

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

صورت سوم محقق خوئی برای تعلم

صورت سوم از صور تعلم این است که اگر مکلف قبل از وقت، تعلم را ترک کند، ترک تعلم موجب ترک اصل امتثال در وقت می شود. در صورت اول می گفتیم موجب از دست دادن امتثال تفصیلی می شود، در صورت دوم می گفتیم موجب امتثال احتمالی می شود، اما در صورت سوم فرق این است که اگر مکلف تعلم را ترک کند، موجب از بین رفتن اصل امتثال می شود.

اینجا هم مرحوم شیخ و هم مرحوم نائینی همه قائلند در چنین فرضی تعلم واجب است و اصلاً قدر مسلم از وجوب تعلم در میان این صوری که بیان شد؛ این صورت سوم است.

در این صورت سوم قطعاً تعلم واجب است و این شخص باید تعلیم پیدا کند. اما عرض کردیم مرحوم شیخ در صورت سوم مثل سایر صور به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» استدلال کرده و فرموده اند اگر تعلم پیدا کند، در داخل وقت عمل برای او ممتنع می شود و این امتناع عمل، اختیاری است. یعنی به سوء اختیار، این امتناع را ایجاد کرده و بر ترک این عمل، عقاب مترتب می شود. حالا که عقاب مترتب می شود، کشف از این کنیم که قبل از وقت، تعلم بر این شخص واجب است.

مرحوم نائینی فرموده اند در فرض سوم باز باید به قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» استدلال کرد و به قاعده «الامتناع بالاختیار...» نمی شود استدلال کرد. ایشان فرموده اند اینجا خود عمل فی حد نفسه از مقدوریت خارج نیست. ایشان در این فرض قائل است که عمل از مقدوریت خارج نمی شود و جایی برای قاعده «الامتناع بالاختیار...» نیست و باید سراغ قاعده دفع ضرر محتمل رفت. این شخص احتمال عقاب می دهد که اگر تعلم نکند یک تکلیفی از دست او فوت شود، یک تکلیف مسلمی که ترک عمده آن تکلیف، عقاب دارد. بنابراین در اینجا قاعده دفع ضرر محتمل جریان دارد.

در کتاب محاضرات، جلد ۲، صفحه ۳۶۹، ایشان ابتداءً دو مثال برای صورت سوم بیان کرده اند. یک مثال از معاملات و یک مثال از عبادات آورده اند. در باب معاملات اگر کسی احکام معاملات را یاد نگیرد و نداند بین معاملات ربوی و غیر ربوی چه فرقی وجود دارد، در معامله حرام قرار می گیرد.

ترک تعلم باعث می شود در معامله حرام واقع شود، در حالی که غافل از این است که این معامله، حرام است. در عبادات مثال زده اند به آن عباداتی که مثل نماز، عنوان مرکب دارد. نماز، مرکب است از یک اجزاء و شرایطی، اگر کسی بخواهد نماز را با اجزاء و شرایط آن یاد بگیرد، نیاز به زمان دارد، مثلاً بگوید تعلم را ترک می کنم، بعد که وقت نماز رسید، آن موقع شروع به یادگیری نماز می کنم، این قدرت ندارد و زمان کافی برای این عمل نیست. پس در اینجا ترک تعلم، باعث می شود عاجز از عمل باشد.

بعد از این دو مثال می‌فرمایند به نظر ما اینجا قاعده دفع ضرر محتمل جریان ندارد، برای اینکه قبل از وقت، تکلیفی وجود ندارد، در داخل وقت هم فرض این است که عاجز از انجام تکلیف است. کسی که قدرت ندارد نماز بخواند و عاجز از انجام تکلیف باشد، قطعاً عقاب نمی‌شود، اگر کسی هم تکلیف را بلد باشد اما عاجز باشد، همه گفته‌اند عجز، مانع عقلی است که این شخص استحقاق عقاب نداشته باشد.

بنابراین در اینجا در خارج وقت که اصلاً تکلیفی وجود ندارد، در داخل وقت هم چون عاجز است، عقابی مطرح نیست. پس مجموعاً نه خارج و نه داخل وقت، احتمال ضرری به نام عقاب را نمی‌دهد. وقتی احتمال ضرری به نام عقاب را نمی‌دهد، اینجا چطور قاعده لزوم دفع ضرر محتمل را جاری کنیم.

بعد فرموده‌اند در این شق سوّم باید به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» استدلال کرد و بگوییم چون به سوء اختیار خودش این عجز را بوجود آورده، برای ترک این عمل طبق قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» مولا می‌تواند او را عقاب کند.

ایشان این بیان را هم در حاشیه أجدود التقریرات، جلد 1، صفحه 226 دارند و هم در محاضرات، جلد دوم، ص 369. البته یک فرقی بین آنچه در أجدود التقریرات ذکر کرده‌اند و آنچه در محاضرات آورده‌اند وجود دارد؛ در أجدود التقریرات می‌فرمایند ملاک، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است، چون مکلف با ترک تعلم به سوء اختیار، خودش را عاجز کرده، اما در محاضرات وقتی فرض سوّم را بیان می‌کند، می‌فرماید تعلم در اینجا واجب است، چون اگر تعلم نکند غرض فوت می‌شود و با فوت غرض، استحقاق عقاب دارد.

پس مرحوم نائینی در هر سه صورت، به قاعده دفع ضرر محتمل استدلال کرده‌اند و شیخ انصاری در هر سه صورت به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» استدلال کرده‌اند.

مرحوم آقای خوئی در صورت اوّل و دوّم به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل استدلال فرموده‌اند و در صورت سوّم به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار». اما در صورت سوّم این فرض بین کلمات ایشان بین آنچه در حاشیه أجدود التقریرات و آنچه در محاضرات آمده این مقدار فرق وجود دارد.

سوال:....؟

پاسخ استاد محترم: مرحوم آقای خوئی می‌گویند موضوع قاعده دفع ضرر محتمل، احتمال ضرر است. یعنی می‌گوییم يجب دفع الضرر المحتمل، موضوع، ضرر احتمالی است. ضرر احتمالی قدر متیقن آن مسأله عقاب است، که عقاب ضرر محتمل، بسیار مهم است. اگر کسی در جایی احتمال داد با ترک عملی، گرفتار عقاب اخروی می‌شود، این می‌شود احتمال ضرر. ایشان می‌فرمایند در فرض اوّل و دوّم، موضوع برای این قاعده وجود دارد، اما در فرض سوّم نیست، چون در فرض اوّل و دوّم یا تمکن اجمالی از امتثال دارد یا تمکن احتمالی از امتثال دارد. بالاخره به نوعی می‌تواند امتثال را انجام دهد، اما یا اجمالی یا احتمالی. قاعده می‌گوید حالا که راه برای تو باز است، احتمال ضرر هم می‌دهی، باید تعلم را یاد بگیری.

اما طبق ادعای ایشان در فرض سوّم، قبل از وقت، تکلیف وجود ندارد و در داخل وقت، عجز او مانع از این است که نه امتثال اجمالی و نه احتمالی، مثلاً می‌گوییم اگر الان اجزاء و خصوصیات نماز را یاد نگیری، یقین داری که نمی‌توانی نماز را انجام دهد. پس امتثال اجمالی و احتمالی وجود ندارد و عجز مطلق است. وقتی عجز مطلق شده بود، تکلیف وجود ندارد. پس نه در داخل و نه در خارج، احتمال عقاب وجود ندارد.

نقد و بررسی استاد نسبت به کلام محقق خوئی

اینجا در تحقیق این بحث چند مطلب وجود دارد.

مطلب اول: آیا قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، غیر از قاعده «دفع ضرر محتمل» است یا اینکه روح قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» به همین قاعده بازمی‌گردد؟

بگویم وقتی گفتیم «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» شما می‌گویید «لاینافی الاختیار عقاباً لا خطاباً»، در نتیجه این قاعده نهایتش این است که برای ما احتمال عقاب درست می‌کند، یعنی طبق قاعده‌ی الامتناع، اگر کسی تعلم را ترک کرد، احتمال اینکه گرفتار عقاب شود وجود دارد، حالا کدام قاعده می‌گوید این احتمال را باید دفع کرد؟ با قاعده لزوم دفع ضرر محتمل.

بعبارة أخرى؛ ممکن آن یقال که قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» بدون انضمام قاعده لزوم دفع ضرر محتمل کارایی ندارد، به همین توضیحی که عرض کردیم.

مطلب دوم: ما قبلاً گفتیم مطرح کردن این قاعده در این بحث بلا وجه است، هم در آن مقدمات مفوته‌ای که عنوان تعلم ندارد و هم در این مقدمه که عنوان تعلم دارد. عرض کردیم که ما دنبال این نیستیم که آیا ترک عمل در وقت اختیاری است یا غیر اختیاری، دنبال این هستیم که الان مقدمه‌ای داریم، این مقدمه را اگر در خارج وقت اتیان نکنیم موجب ترک ذی المقدمه است. اینجا باید ببینیم چه دلیلی برای وجوب این مقدمه داریم.

بعبارة أخرى؛ با قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» نهایت این است که می‌گوییم ترک عمل در داخل وقت، اختیاری بوده و بر ترک عمل هم عقاب محتمل است. اما کدامیک از اینها دلیل می‌شود بر اینکه این مقدمه را باید در خارج از وقت انجام دهیم؟ قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» به تنهایی نمی‌تواند وجوب مقدمه را در خارج وقت برای ما درست کند. همان راهی را که قبلاً در آن مقدمات بیان کردیم، در محاضرات هم اشاره‌ای به آن شده و آن این است که ترک مقدمه، موجب فوت غرض مولا است و عقل استقلالاً حکم به این می‌کند که تحصیل غرض مولا واجب است. اصلاً در اینجا کاری به مسأله ضرر و عقاب نداریم.

می‌گوییم اگر یک مقدمه‌ای را و لو ذی المقدمه‌ی آن یک سال دیگر محقق شود، ترک مقدمه‌ای موجب فوت غرض مولا باشد، عقل استقلالاً حکم به این می‌کند که تحصیل غرض مولا لازم است. اصلاً در این حکم عقلی، مسأله عقاب مطرح نیست.

بعبارة أخرى در اینجا سه قاعده عقلی داریم، یک قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، این قاعده، اختیاری بودن عمل را برای ما اثبات می‌کند، قاعده دوم، لزوم دفع ضرر محتمل است، که موضوع این قاعده دوم؛ ضرر محتمل و ضرر احتمالی است. ما باید قبل از وقت، ضرری را احتمال بدهیم یا در داخل وقت احتمال عقاب داده شود. موضوع این قاعده این است و اساساً در خود این کبرا مناقشه وجود دارد. آیا این قاعده اختصاص به ضرر اخروی دارد یا در ضرر دنیوی هم جریان دارد؟ مرحوم شیخ انصاری در رسائل به این بحث اشاراتی داشته‌اند.

قاعده سوم که نه کاری به اختیاری بودن دارد و نه کاری به عقاب و ضرر احتمالی دارد، «لزوم تحصیل غرض مولا» است. بر عبد لازم است به هر طریقی که برای او امکان دارد، غرض لزومی و تام مولا را تحصیل کند.

عبد می‌داند که اگر این مقدمه را انجام دهد، نمی‌تواند در داخل وقت غرض مولا را تحصیل کند. عقل استقلالاً حکم می‌کند که باید غرض مولا را تحصیل کنی و تفویت غرض مولا را قبیح می‌داند. لذا همان‌طور که در مقدمات مفوته گفتیم، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» نیازی به جریانش در اینجا نیست. در مسأله تعلم هم عرض می‌کنیم نیازی به قاعده لزوم دفع ضرر محتمل نداریم. همان‌طور که در آنجا از باب لزوم تحصیل غرض مولا وارد شدیم، در مسأله تعلم هم به این نظر می‌رسیم که عقل

تعلّم را واجب می‌داند به ملاک اینکه تحصیل غرض مولا واجب است و دیگر نیازی به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و قاعده «لزوم دفع ضرر محتمل» نداریم.

سوال:....؟

پاسخ استاد محترم: عرض می‌کنم در آنجا که مسأله لزوم دفع ضرر محتمل را هم مرحوم نائینی و مرحوم خوئی جاری می‌دانند، بالاخره باز موضوع، ضرر احتمالی است، که در نکته سوّم می‌خواستم عرض کنم. این دلیلی که مرحوم آقای خوئی در شق سوّم آورده‌اند، همین دلیل در شق اوّل و دوّم هم جریان دارد.

ایشان در شق سوّم می‌فرمایند دلیل بر اینکه در اینجا دفع ضرر محتمل جریان ندارد این است که قبل از وقت، تکلیفی نبوده. تا اینجا شق اوّل و دوّم وجود دارد. در شق اوّل و دوّم هیچکس نمی‌گوید قبل از وقت تکلیفی هست، فقط می‌گفتیم این انسان، عاجز از اصل امتثال نیست، یا عاجز از امتثال تفصیلی است یا عاجز از امتثال تفصیلی و اجمالی است و فقط قادر بر امتثال احتمالی است. اگر عجز مانع از تکلیف شود، به همان مقدار که عجز وجود دارد به همان مقدار هم مانعیت دارد.

شما در شق سوّم می‌گویید این شخص، عاجز از اصل امتثال است و بعد می‌گویید وقتی عاجز شد تکلیف ندارد، ما هم می‌گوییم این حرف را در شق اوّل و دوّم بزنید. آنجا عاجز از اصل امتثال نیست، اما عاجز از امتثال تفصیلی است. می‌گویید حالا که عاجز از امتثال تفصیلی است، پس ما یقین داریم نسبت به امتثال تفصیلی نه شارع و نه عقل او را مکلف نمی‌داند.

در شق دوّم که عاجز از امتثال اجمالی هم است، بگوییم هر مقداری که عجز وجود دارد به همان مقدار تکلیف منتفی است. اگر عجز از اصل امتثال است، تکلیف نسبت به اصل امتثال منتفی است، اگر عجز نسبت به تفصیلی بودن و اجمالی بودن باشد باز به همین مقدار منتفی است. پس شما نمی‌توانید در شق اوّل و دوّم، قاعده لزوم دفع ضرر محتمل را جاری بدانید، ولی در شق سوّم وجود ندارد.

به نظر ما بحث ضرر محتمل را جاری بدانید و بگویید در آنجا ضرر محتمل وجود دارد، ولی در شق سوّم وجود ندارد. به نظر ما بحث ضرر احتمالی که موضوع قاعده لزوم دفع ضرر محتمل است، یا باید بگوییم در هر سه وجود دارد، یعنی حرف مرحوم نائینی را قائل شویم، یا در هیچک وجود ندارد. تفصیل اینجا مستند محکمی ندارد.

نظر استاد محترم

بنابراین نهایتاً می‌خواهیم عرض کنیم، قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» که در اینجا راهی ندارد، با این بیان و اشاره‌ای که ایشان هم فرموده‌اند اگر در هر سه فرض، ضرر احتمالی جریان داشته باشد، هم قاعده لزوم دفع ضرر محتمل جریان دارد و هم لزوم تحصیل غرض مولا. اگر گفتیم در اینجا مسأله ضرر محتمل جریان ندارد، همان قاعده لزوم تحصیل غرض مولا جریان دارد. منتها عرض کردیم این کبری مقداری خودش محلّ مناقشه است. اصلاً آیا دفع ضرر محتمل لازم است یا نه؟ مرحوم شیخ در رسائل می‌فرمایند عقلاء گاهی اوقات اعمالی انجام می‌دهند و کاری هم به لزوم دفع ضرر محتمل ندارند. لکن کبری لزوم تحصیل غرض مولا به هیچ وجهی قابل مناقشه نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين